



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیهما السلام

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir

غیبتی در حضور

نیکو دیالمه



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

غیبتی در حضور

نویسنده:

نیکو دیالمه

ناشر چاپی:

موعود

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۶	غیبتی در حضور
۶	مشخصات کتاب
۶	غیبتی در حضور
۱۱	پاورقی
۱۲	درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

غیبتی در حضور

مشخصات کتاب

شماره کتابشناسی ملی: ایران ۸۲-۲۰۷۹۵

سرشناسه: دیالمه نیکو

عنوان و نام پدیدآور: غیبتی در حضور / دیالمه نیکو

منشأ مقاله: موعود، ش ۳۷، (فروردین و اردیبهشت ۱۳۸۲): ص ۶۸ - ۷۳.

توصیفگر: امامت توصیفگر: شناخت توصیفگر: ظهور منجی توصیفگر: عصر غیبت

غیبتی در حضور

حکمت و فلسفه‌ی خلقت، از دیر باز، فکر بشر را به خود مشغول کرده است. تفکر و اندیشه‌ای متین و قانع کننده در این امر، می‌تواند آرام بخش وجود انسان در دریای متلاطم این دنیای مادی گردد. به همین دلیل، پروردگار متعال، در کلام‌اش، از این هدف سخن گفته است. می‌فرماید: «و ما خلقت الجن والانس إلا ليعبدون» [۱]؛ جن و انس را خلق نکردم، جز برای این که مرا پرستش و اطاعت کنند. بنابراین، از نظر قرآن، هدف و غایت خلقت، بندگی پروردگار متعال است. در عالم هستی، هیچ رتبه‌ای بالاتر از آن نیست، ضرورت تحقق این هدف، از دو جهت قابل تأمل است: جهت نخست آن که اگر هدف خلقت انسان، بندگی و طاعت مبدأ هستی است، آن بندگی و اطاعتی مقصود است که به درجه‌ی کمال برسد و معیار و میزان قرار گیرد و اطاعت و عبادت انسان‌های عادیِ خطا کار و آسیب‌پذیر، نمی‌تواند مصداق اتم و اکمل این هدف الهی باشد، و از آن جا که اطاعت کامل، در گرو معرفت کامل است، لذا این هدف، جز در وجود معصوم تحقق پیدا نمی‌کند. پس بدون وجود حجت الهی، هدف خلقت تأمین نمی‌شود و عالم، بیهوده و عبث خواهد بود. جهت دوم، امر هدایت سایر انسان‌ها است. اگر قرار است که انسان، معنای بندگی پروردگار را بفهمد و در آن مسیر گام بردارد، چنین رشد و آگاهی حاصل نمی‌شود مگر با وجود نمونه‌ی کامل این بندگی، نمونه‌ای که آن طور که سزاوار است، خداوند عالم را اطاعت کند و بندگی او را در لحظه‌لحظه حیات‌اش نشان دهد. این، از آن جهت است که نحوه‌ی بندگی پروردگار متعال، اگر بخواهد مورد قبول ذات مقدس‌اش قرار گیرد، باید از ناحیه‌ی خودش ارائه گردد. در واقع، انسان‌ها، به حال خود رها نشده‌اند که هر طور بخواهند او را بندگی کنند، بلکه در این باره، هم هدف روشن تعیین شده است و هم راه رسیدن به آن هدف. راهی که برگزیدگان الهی در حیات خود نشان دادند و دیگران باید دلیل بندگی حق را، از این نمونه‌های کامل بیاموزند. در حقیقت، راه رسیدن بشر به این مرتبه‌ی عالی، در نگاه و اقتدای به آن عبادت کامل است، به گونه‌ای که اگر کتاب‌های آسمانی، به تنهایی، متولی نشان دادن این راه می‌شدند، کافی نبود، بلکه حقیقت آن مفاهیم، باید در وجودی شکل می‌گرفت و باز می‌شد و معنا می‌یافت؛ یعنی، اگر نزدیکی به پروردگار متعال و بندگی او، در مفاهیمی مانند ایمان، توکل، صبر و زهد، ایثار... مطرح شده است، لازم است که این مفاهیم، در وجود انسانی در صحنه‌ی عمل نشان داده شود تا بشریت واقعیت آن را درک، و به او اقتدا کند. این بستر، هیچ جایی جز وجود معصوم نبوده است. بنابراین، ضرورت وجود امام در عالم هستی برای هدایت انسان‌ها است و بدون وجود چنین تحقق عملی، بندگی خدا در عالم بی معنا خواهد بود. باید در هر عصری، غایت خلقت، آن مصطفی و مجتبی الهی، حضور داشته باشد تا با حیات‌اش، اطاعت خدا معنا یابد و دیگران به واسطه‌ی او، راه بندگی را بیاموزند. ضرورت معرفت امام نیز دقیقاً به همین مسأله باز می‌گردد: «مَنْ مَاتَ وَلَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً» [۲]؛ هر کس بمیرد و امام زمان‌اش را نشناسد، به مرگ جاهلی مرده است. یعنی، امام، راه عملی پیموده شده بندگی خدا

است: «أنتم الصراط الأقوم» [۳]، لذا شناخت او، شناخت راه است و نشناختن او، مساوی با ماندن در جاهلیت، یعنی فضای ره گم‌کردگان. به همین جهت است که اگر آن حجت الهی، روی زمین نباشد، وجود هیچ انسان دیگری معنا نخواهد داشت. در آن صورت، عالم، به کلاس بدون مربی و معلمی می‌ماند که شاگردی در آن، بی مفهوم است. در واقع، مادامی که شاگرد بودن را پذیریم، ضرورت وجود مربی، همچنان باقی است، مگر آن که شاگردی خویش را فراموش کنیم یا از اساس انکار کنیم! (إنّ الإنسان لیطغی أن رآه استغنی [علق: ۶ - ۷] امّا واقعیت، این است که حتی اگر انسان به خیال استغنا نیز جایگاه خویش را فراموش کند، این، به مفهوم عدم نیاز او به مربی و مدّکر نخودهد بود. انسان، از آن جهت که انسان است و دارای هوای نفس، نیازمند تربیت و تذکر دائمی است و از همین جهت، نیازمند شاگردی مکتب وحی است، چه در عصر اوّلیه زیست کند و چه در عصر علم و فن آوری. رشد عقلی و افزایش آگاهی‌های او، نه تنها او را از این امر بی‌نیاز نمی‌کند، بلکه ضرورت استمرار مربی و مدّگری الهی را برای او به اثبات می‌رساند، ضرورتی که حیات همه‌ی عالم به وجود او است: «لولا الحجّة لساخّ الأرض بأهلها» [۴] اگر حجت در روی زمین نباشد، زمین اهلش را فرو خواهد برد. [۵]. بنابراین، تنها، در پرتو وجود امام و بندگی کامل او نسبت به پروردگار متعال است که لطف و فیض الهی بر عالم هستی نازل می‌شود. در واقع، بالاترین و افضل فیوضات الهی، فیض هدایت است که به برکت وجود امام، یعنی آن تجسم اطاعت کامل، نمود می‌یابد و انسان‌ها به واسطه‌ی او هدایت می‌شوند. این، مهم‌ترین معنا برای واسطه‌ی فیض بودن امام است. بنابراین، امام، چه ظاهر باشد، چه غایب، چه چشم‌ها او را بشناسند و چه نشناسند، او، معنا بخش عالم هستی و بندگی خدا، بلکه قوام‌خانه‌ی دنیا است. اما گاه از خود می‌پرسیم: «اگر حقیقت عالم وجود، به او معنا می‌یابد و او است که وجودش نشان‌دهنده‌ی راه است، پس چرا اکنون غایب است؟ فلسفه‌ی غیبت چیست؟ و چه شد که بشریت به غیبت مبتلا گشت؟». قطعاً، غیبت، به معنای عدم وجود امام نیست، بلکه غیبت، تنها، عدم ظهور است و نه عدم حضور. چون حضور دارد، پس همه‌ی وظایفی را که به حکم امامت می‌بایست نسبت به بشریت انجام دهد، انجام خواهد داد؛ چون حضور دارد، معنا بخش عالم هستی است؛ چون حضور دارد، نگران امت خویش است؛ چون حضور دارد، باب هدایت ره گم‌کردگان است و در رفع مشکلات امت می‌کوشد، هر چند آنها خود این مطلب را در نیابند و ولی نعمت خود را نشناسند، اما نشناختن حقیقت مطلب را تغییر نمی‌دهد. در واقع امامت مجموعه رفتارهایی است که وقتی در وجودی شکل گرفته و تجلی یافته است او را امام می‌نامیم، همان‌طور که «مادری» یک اسم نیست، یک منصب نیست، مجموعه رفتارهایی سرشار از لطف و عطوفت و تربیت است که در هر کس باشد او را مادر می‌نامیم، لذا امام نمی‌تواند امام باشد و نگران بشرین نباشد، نمی‌تواند امام باشد و هدایت نکند، نمی‌تواند امام باشد و رفع مشکلات نکند و... به همین دلیل است که در زیارات امام را به عنوان چشم خدا در میان خلقت خطاب می‌کنیم: «السلام علیک یا عین الله فی خلقه» [۶]. علی (علیه‌السلام) در خطابش به یکی از یاران می‌فرماید: ای رمله، هیچ مؤمنی در شرق و غرب زمین از ما غایب نیست. [۷]. خورشید، چون حقیقت‌اش، نورافشانی است، حتی اگر در پس ابرها هم باشد، عالم را با نورش و گرمایش بهره‌مند می‌کند، به طوری که روز ابری، هرگز، مانند شب تاریک نیست، گرچه با روز آفتابی نیز متفاوت است. درست به همین دلیل است که وقتی راوی از امام صادق (علیه‌السلام) سؤال می‌کند: «کیف ینتفع الناس بالحجّة الغائب المستور؟». قال: «کما ینتفعون بالشمس إذا سترها السحاب» [۸]؛ «چه گونه مردم از حجت غایب و پنهان بهره می‌برند؟». فرمود: همان گونه که از خورشید، چون در پس ابرها قرار می‌گیرد، بهره‌مند می‌شوند. همان‌طور که اثر وجودی خورشید در پس ابر، برای هیچ کس قابل انکار نیست، اثر وجودی امام در عالم آفرینش و برای تک تک انسان‌ها، قابل انکار نیست، هرچند که شاید صاحبان معرفت، این اثر را بیش‌تر درک کنند. بنابراین، وقتی از فلسفه‌ی غیبت سؤال می‌کنیم، منظورمان این نیست که «چرا آن غایت هستی نیست؟»، بلکه می‌خواهیم بدانیم که این حضور بی‌ظهور، چرا اتفاق افتاد. غیبت، امری است که ریشه‌ها و زمینه‌های آن را باید قبل از وقوع‌اش، در رفتار انسان‌ها یافت. اگر با تدبیر و تحقیق این جست و جو انجام پذیرد، ما را به حقیقت غیبت رهنمون خواهد ساخت. واقعیت، این است که

غیبت، یک امر دفعی و ناگهانی نبوده است، بلکه مفهومی از غیبت، به طور تدریجی، در طول تاریخ جریان داشته است و سرانجام، در یک نقطه از تاریخ، نمود فیزیکی و عملی یافته است. مسئله‌ی شناختن و اطاعت نکردن از وجود معصوم، می‌تواند مفهوم دیگری از غیبت باشد. آن اندازه‌ای که پیامبر و ائمه (علیهم‌السلام) در طول تاریخ شناخته نشدند، می‌توانیم بگوییم، در واقع، از دید مردم غایب بودند. این مفهوم از غیبت، بر تمام تاریخ امامت، سایه افکنده است، بلکه نشانه‌های آن را در زمان خود پیامبر (صلی‌الله‌علیه و آله و سلم) می‌توانیم بیابیم. آن جا که پیامبر مصلحت اسلام را در صلح حدیبیه دید و عزم را بر صلح با مشرکان محکم کرد، آنان که جنگ، خوی همیشگی شان بود و تفاخر عرب سراسر وجودشان را پر کرده بود، به مخالفت برخاستند و گفتند: «ما، طالب جنگ‌ایم و خواری صلح را نمی‌پذیریم.»! قرآن، از آن صلح، به «فتح آشکار» تعبیر کرده است: «إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُّبِينًا» آن جا که پیامبر، در آخرین روزهای حیات‌اش، فرمان حضور در لشکر اسامه را به مسلمانان داد و بارها و بارها فرمود: «لَعَنَ اللَّهُ مَنْ تَخَلَّفَ عَنِ جَيْشِ أَسَامَةَ»، آنان که فرمان پیامبر را فرمان خدا نمی‌دانستند و دل‌هاشان به مسئله‌ی خلافت بعد از رسول خدا (صلی‌الله‌علیه و آله و سلم) می‌اندیشید، بهانه آوردند که چه گونه یک جوان را به فرماندهی خویش بپذیریم؟! و آن زمان که پیامبر (صلی‌الله‌علیه و آله و سلم) در بستر بیماری فرمود: «قلم و دواتی بیاورید تا برای تان چیزی بنویسم که گمراه نشوید.»، ندا در دادند: «حسبنا کتاب الله!» در این رفتارها که می‌اندیشیم، در می‌یابیم که گویا پیامبر (صلی‌الله‌علیه و آله و سلم) در جامعه‌ی آن روز، غایب بوده است، غیبتی که آخرین نمود واقعی آن، در ماجرای سقیفه تجلی کرد، آن جایی که از همه چیز سخن می‌رود جز آن چه پیامبر (صلی‌الله‌علیه و آله و سلم) گفته و وصیت کرده بود! رسول خدا (صلی‌الله‌علیه و آله و سلم) که مسئولیت حفظ و بقای دین بعد از خود را نیز برعهده داشت، در آخرین سال حیات خود، در حَجَّه‌الوداع، بار دیگر با ندای «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاهُ...» در میان جمع کثیری از مسلمانان، این امر عظیم را به انجام رسانید و با ایشان اتمام حجت کرد، اما عملکرد آنان در فاصله‌ی کمی بعد از وفات پیامبر (صلی‌الله‌علیه و آله و سلم) نشان داد که گویی اصلاً غدیر نبوده است، پیامبر را در آن صحنه ندیده‌اند و کلام‌اش را نشنیده‌اند! آری، پیامبر متصل به وحی و تعیین شده از جانب خدا، غایب است و آن چه برای بسیاری ظهور دارد، حاکمی است که از پیش خود رأی و نظری دارد و دیگران نیز در کنار او رأی و نظری‌اند! به گزاف نگفته‌ایم، اگر بگوییم؛ جامعه‌ی آن روز، پیامبر (صلی‌الله‌علیه و آله و سلم) را آن گونه که باید، شناخت، چون شناخت، اطاعت نکرد و چون اطاعت نکرد، سودی نبرد. بعد از وفات پیامبر (صلی‌الله‌علیه و آله و سلم)، آن روز که علی (علیه‌السلام) به همراه زهرا (علیها‌السلام) به در خانه‌ی مهاجران و انصار رفت و از آنان برای یاری خود و دفاع از حق امامت دعوت کرد، کسی ندای او را اجابت نکرد... تا آن جایی که امامی که برای ساختن جامعه‌ی بشری آمده بود، بیست و پنج سال در اطراف مدینه، نخل خرما کاشت و قنات حفر کرد! گویا، جامعه‌ی آن روز، انسانی برای ساخته شدن ندارد و با امام خود معامله‌ی غایب را می‌کند! آنگاه که مردم، خود، از ظلم و تبعیض خلفا به ستوه آمدند و به در خانه امام ریختند و با او بیعت کردند، همانان، چون امام، حکومت و ولایتی را که ایشان انتظار داشتند، به صاحبان امتیازات اعطا نکرد، بر وی شمشیر کشیدند و جهل را به راه انداختند، و چون در جنگ با معاویه، قرآن‌ها بر سر نیزه شد، نصیحت‌های آن قرآن مجسم، در گوش‌های سنگین‌شان اثر نکرد و گفتند: «ای علی! یا بگو مالک اشتر باز گردد و یا با تو خواهیم جنگید.»! آری، امام (علیه‌السلام) در صفین، از جمعی از لشکریان خود، شکست خورد که اساساً تفاوتی با لشکریان معاویه نداشتند! آنان، بعد از نتیجه‌ی حکمیت، اهداف شیطانی خود را با زمزمه‌های قرآنی آمیختند و در برابر امام خویش، نهروان را به راه انداختند. امام، بعد از پیروزی بر نهروانیان، آنان را به جنگ با معاویه طلبد، بهانه آوردند و تخلف کردند تا آن جا که امام (علیه‌السلام) فرمود: لَوَدِدْتُ أَنِّي لَمْ أَرُكُمْ و لَمْ أَعْرِفْكُمْ؛ [۹] ای کاش شما را ندیده بودم و نمی‌شناختم! بارالها! مرا از اینان بگیر و بدان را برایشان بگمار و آنان را از من بگیر و قهر از آنان را به من عنایت کن. [۱۰]. در عصر امام مجتبی (علیه‌السلام) نیز همین سپاهیان، لشکر امام بودند که به راحتی، با پول معاویه، تطمیع می‌شدند و امام را تنها می‌گذاشتند... آن چنان که امام، تنها راه افشای چهره دروغین معاویه را در

صلح با او دید، گرچه حتی بسیاری از نزدیکان امام، این پیروزی بزرگ را درک نکردند و با ایشان، به این تعبیر سخن گفتند: «السلام علیک یا مدل المؤمنین!» چون زمان به عصر امام حسین (علیه‌السلام) رسید، در حالی که پای حتی یک نفر از لشکریان شام به کربلا نرسیده بود، امام مسلمانان، در مقابل همانانی قرار گرفت که برای وی نامه فرستاده بودند و از او دعوت کرده بودند... امام سجاد (علیه‌السلام) نیز بالاترین معارف و مفاهیم دین را در قالب دعا بیان می‌کرد؛ چرا که جامعه، بستری برای شنیدن این معارف نبود. زمان امام باقر و امام صادق (علیهما‌السلام) گرچه زمینه را برای بهره‌گیری علمی از این دو بزرگوار بسیار مساعد می‌بینیم، اما بسیاری از انبوه حاضران در مجلس امام، کسانی هستند که هم به جلسات مالک بن انس می‌روند و هم نزد امام صادق (علیه‌السلام) می‌آیند و تفاوتی هم میان این دو حس نمی‌کنند! همانان که خود، قطره‌ای از دریای علم امام را بر گرفتند، در مقابل او مکتب ساختند! امام رضا (علیه‌السلام) در شهر نیشابور، همه حقیقت دین را در یک جمله بیان فرمودند. گفتند: «کلمة لا اله الا الله حصنی فَمَنْ دخل حصنی اَمِن من عذابی بشرطها و شروطها و انا من شروطها». در این مقارنه‌ی زیبا و پر معنای توحید و ولایت، غربت و غیبت امامت در جامعه‌ی آن روز را متذکر شدند، به طوری که اگر مردم عالم، همین یک کلام را می‌فهمیدند و عمل می‌کردند، هدایت می‌شدند. از زمان امام جواد (علیه‌السلام) تا زمان امام حسن عسکری (علیه‌السلام) این نشناختن و عدم توجه و بهره‌گیری، بیش از هر زمان دیگری، مشهود است. همین که تاریخ، خالی از بسیاری از رفتارها و عملکردهای این بزرگواران است، خود، شاهد این مدعا است که جامعه‌ای که می‌بایست به رفتار و حرکات امام و هادی خود توجه می‌کرد، الگو می‌گرفت و نقل کرد، نگاه‌اش به سمت امام نبوده است و با او معامله یک غایب را کرده است! با کمی تدبّر در این نمونه‌ها، در می‌یابیم که مردم، تا در کنار ائمه بودند، معنای نیاز به امام را درک نمی‌کردند، گرچه هر گاه به مشکلی جدی بر می‌خوردند، از خلفا گرفته تا مردم عادی، به ائمه (علیهم‌السلام) رجوع می‌کردند، اما این رجوع، همیشگی و دارای پشتوانه معرفتی نبود؛ چرا که هیچ وقت به امام، به عنوان تنها راه هدایت و نجات، نمی‌نگریستند. (همچون بسیاری از انسان‌های امروز) این، همان است که حضرت امیر (علیه‌السلام) در روایتی می‌فرماید: «اللهم... إِنَّكَ لا تَخْلِي أَرْضَكَ مِنْ حِجَّةٍ لَكَ عَلَي خَلْقِكَ ظَاهِرٍ لَيْسَ بِالْمَطَاعِ أَوْ خَائِفٍ مَغْمُورٍ... [۱۱]. بارالها! تو، زمین‌ات را از حجت بر خلقت، خالی نمی‌گذاری. او، یا ظاهر و آشکار است، ولی مطاع مردم نیست و یا خائف و ناشناخته است. بنابراین، غیبت، در مفهوم نشناختن امام، صبغی‌ی روشن تاریخ امامت است. به همین دلیل، آن گاه که جوامع بشری، از امام روی گرداندند و نخواستند اطاعت کنند تا بهره ببرند، اراده‌ی الهی، بر این تعلق گرفت که این بار، روی امام از جامعه پنهان داشته شود تا بشریت محتاج و نیازمند به امام، این نیاز را درک کند: «إِذَا غَضِبَ اللهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى عَلَي خَلْقِهِ نَهَانَا عَنْ جَوَارِهِمْ [۱۲]؛ وقتی خداوند متعال، بر خلق‌اش غضب کند، (اهل بیت) را از جوار آنان دور می‌کند.» پس غیبت، حاصل رفتارها و عملکرد بشریت بوده است و تغییر و اصلاح این رفتارها، می‌تواند خود، مهم‌ترین عامل ظهور باشد. به عبارت دیگر، ظهور، با تغییر و دگرگونی فکری و عملی ما صورت می‌گیرد؛ چرا که «إِنَّ الله لا يَغْيِرُ ما بِقَوْمٍ حَتَّى يَغْيِرُوا ما بَأَنْفُسِهِمْ» [۱۳]؛ خداوند، سرنوشت هیچ قومی را تغییر نمی‌دهد مگر اینکه خود را تغییر دهند. نکته‌ای که نباید فراموش کنیم، این است که گرچه غیبت، سلب نعمت ظهور و دیدار امام است و در واقع، اثر بی‌توجهی‌ها و غفلت‌های بشریت بوده است، اما از بُعد دیگر، مقدمه‌ی یک کمال است؛ چرا که غیبت، می‌تواند مقدمه‌ی یک احساس نیاز در مردم باشد. بهتر است برای روشن شدن مطلب مثالی بزنیم. انسانی را در نظر بگیرید که در خانه‌ی خود، آب روانی را در اختیار دارد، به طوری که هر زمانی که بخواهد می‌تواند از آن آب بهره‌مند گردد، اما او، مادامی که در کنار آب بوده است، قدر آن را ندانسته و استفاده‌ی لازم را از آن نکرده است، اما همین انسان، چون آب قطع گردد، احساسی در او زنده می‌شود. آن احساس، نیاز به آب است. این احساس به صورت یک امر جدی و واقعی، در درون‌اش ظهور می‌کند، به طوری که اگر محرومیت ادامه یابد، فشار تشنگی و... او را وا می‌دارد که به حرکتی بیندیشد و برای دست‌یابی به آب، تلاش کند و از همه‌ی ابزارهای ممکن، برای رسیدن به آب کمک می‌گیرد و دیگران را به یاری می‌طلبد، حتی جان خویش را به خطر می‌افکند تا شاید جرعه‌ی آبی

برای رفع تشنگی بیابد. در تحمل این رنج‌ها و سختی‌ها، به باور دیگری، درباره‌ی آب دست می‌یابد. در اثنای کار که با مشکلات دست و پنجه نرم می‌کند و نم ناکی زمین، به واسطه‌ی نزدیکی به آب را حس می‌کند، قشنگی‌اش بیش‌تر می‌شود و شوق رسیدن به آب، همه‌ی وجودش را در بر می‌گیرد. حال انسان عصر غیبت نیز چنین است. وجود امام، آب حیات‌ی بود که تاریخ گذشته، آن‌طور که شایسته بود، نسبت به آن احساس عطش نکرد و از آن بهره نبرد. جامعه‌ی بشری، باید می‌فهمید که قرآن باید در کنار ولی خدا باشد و آن چه می‌توانست به بشریت در درک این معنا کمک کند، نفس مسئله‌ی غیبت بود. غیبت، عامل یک تلاش ویژه در فهم دین می‌گردد، نه این که حاصل این تلاش، می‌تواند جایگزین ظهور امام باشد، اما می‌تواند باعث گردد که در یک محدوده‌ای، مردم، به طور جدی، به دین بیندیشند، و برای دست‌یابی به آن، تلاش کنند و با واقعیت‌ها روبه‌رو شوند تا در نهایت، به نقطه‌ای نزدیک شویم که عده‌ای، امام را درک کنند و بخواهند که از او اطاعت کنند. لذا شک نداریم که اگر امروز، ظهور امام تحقق یابد، سؤالات بسیاری از مردم، دیگر از سنخ سؤالاتی که در آن عصر از حضرت امیر (علیه‌السلام) پرسیدند، نخواهد بود. [۱۴]

بنابراین، غیبت، می‌تواند احساس نیازی را در بشر زنده کند که اگر واقعی باشد، همان مفهوم انتظار است. انتظار، هیچ چیزی جز احساس یک عطش و حرکت برای رفع آن نیست. هر چه قدر که جوامع بشری، پیچیده‌تر می‌شوند، این نیاز و عطش، خود را بیش‌تر نشان می‌دهند. در واقع، انتظار، مرحله‌ای از کمال بشر است که مقدمه‌اش، نیاز، واقعیت‌اش، تلاش و حرکت برای دست‌یابی به راه هدایت و اطاعت آن است. به همین دلیل است که انتظار را «افضل العبادة» [۱۵] نامیده‌اند. امام صادق (علیه‌السلام) می‌فرماید: مَنْ مات منکم و هو منتظر لهذا الأمر کَمَنْ هو مع القائم فی فسطاطه؛ لا، بل کَمَنْ قارع معه بسیفه؛ لا، والله! إلا کَمَنْ استشهد مع رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) [۱۶]. هر کس از شما بمیرد، در حالی که منتظر امر ظهور باشد، مانند کسی است که با حضرت قائم (علیه‌السلام) در خیمه‌ی ایشان بوده است؛ نه، بلکه، مانند کسی است که همراه با حضرت شمشیر بزند؛ نه، به خدا قسم! نیست مگر مانند کسی که همراه رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) شهید شده است. در همین باره می‌توانیم بگوییم که منتظر واقعی و مشتاق ظهور، کسی است که از یک طرف، بیش‌تر به دنبال فهم دین و شناخت آن است و از طرف دیگر، پیوندی گسست‌ناپذیر با اهداف و آرمان‌های امام موعود خود دارد، به طوری که در راه آن اهداف، گام برمی‌دارد و جهت‌گیری‌ها و گرایش‌هایش در چهارچوب آن اهداف شکل می‌گیرد. جامعه‌ی منتظر، اگر انتظاری راستین و صادقانه داشته باشد، دست کم، در حوزه‌ی خود، سعی در رفع مشکلات و ناسامانی‌های مردم می‌کند و خواسته‌ها و آرمان‌های امام موعود را در محیط خود تحقق می‌بخشد. بنابراین، انتظار راستین فرج، خود، فرج و گشایشی است در فهم دین، از یک طرف، و در اصلاح کار جامعه و مردم، از طرف دیگر، و این است معنای حدیث: «انتظار الفرّج من الفرّج». [۱۷]. انتظار، خود، فرج و گشایش نیست، اما اگر حقیقی باشد، بخشی از فرج خواهد بود؛ چرا که معنایش این است که کسانی، در جهت فهم دین گام بردارند و به آن عمل کنند و جامعه را به آن سمت سوق دهند، و در نهایت، به آن درجه‌ای برسند که بخواهند امام را اطاعت کنند، همان چیزی که در زمان ظهور ائمه در گذشته بسیار کم بود. امری که در کنار همه‌ی این تلاش‌ها و حرکت‌ها، نقش اساسی دارد، مسئله‌ی دعا در حق ظهور است. روشن است که دعا، نباید لقلقه‌ی زبان باشد؛ چرا که دعای فرج، بدون حرکت و تلاش، به مصداق «الداعی بلا- عمل کالرامی بلاوتر» [۱۸] سودی نخواهد داشت. انتظار، هیچ چیزی جز نشان دادن احساس نیاز نیست و این نشان دادن، راه‌های متفاوتی دارد که حرکت و کوشش برای شناخت دین و عمل به آن، یکی از نموده‌های آن است و نمود دیگر، دعا و تفرّج برای فرج است. فرمودند: «اکثروا الدعا بتعجیل الفرّج؛ فإنّ ذالک فرجکم»؛ [۱۹] برای تعجیل فرج زیاد دعا کنید؛ زیرا، همین، فرج شما است. «بنابراین، هرگاه مردم، احساس نیاز کنند و این نیاز را در عمل نشان دهند، وعده‌ی الهی تحقق خواهد یافت. در آن زمان، بزرگ‌ترین بهره‌ای که مردم منتظر از امام غایب می‌برند، آن است که ذکرش و یادش، آنان را رشد می‌دهد و تفکر و آگاهی آنان را ارتقا می‌بخشد. در واقع، ما، در انتظار یک بذری که در آینده کاشته شود و درختی پدید آید و میوه‌ای به بار دهد، نیستیم، بلکه ما، انتظار میوه‌ای رسیده را می‌کشیم که

هر لحظه می‌تواند در دستان ما باشد. بنابراین، انتظار ظهور، دور از دسترس نیست. انتظار، در تمامی لحظه‌ها است، لحظاتی که در آن، امیدی نهفته است که می‌تواند مانع از گناه و عامل شوق به طاعت و بندگی خدا و مقاومت و پایداری در مقابل ناملایمات باشد.

پاورقی

- [۱] ذاریات: ۵۶.
- [۲] بحار الأنوار، ج ۲۳، ص ۸۹.
- [۳] زیارت جامعه‌ی کبیره.
- [۴] اصول کافی، ج ۱، باب ۴، ج ۱۰.
- [۵] در بعضی روایات، دو حجت، از جانب خداوند، برای مردم ذکر شده است: حجت ظاهری، یعنی انبیا و رسل و ائمه (علیهم‌السلام)، و حجت باطنی یعنی عقل (تحف العقول، ص ۲۸۵، امام موسی بن جعفر (علیه‌السلام)). از این جهت، کسانی با الهام از مضامین چنین احادیثی، «حجت» را در حدیث بالا، به «عقل» معنا کرده‌اند، در حالی که حتی اگر در صدد جمع احادیث باشیم، لازم است حجت را در مفهوم کلی آن، یعنی ظاهری و باطنی، هر دو، تفسیر کنیم؛ چرا که در حدیث، هیچ قرینه‌ای، جهت تخصیص دادن «حجت» به «حجت باطنی» یعنی - عقل - وجود ندارد و در صورتی که کلی معنا کنیم، ضرورت وجود حجت ظاهر ظاهر (امام) همچنان باقی است. به علاوه، احادیث دیگری وجود دارد که ما را در تفسیر «حجت» به «امام»، مطمئن می‌سازد که به نمونه‌هایی از آن اشاره می‌کنیم. نیاز عقل به وحی و حجت ظاهری، خود، مطلب جداگانه‌ای است که در جای خود قابل اثبات است. ۱- قال الصادق (علیه‌السلام): «والله! ما ترك الله الأرض منذ قبض آدم إلا فيها إمام يهتدى به إلى الله عزوجل و هو حجته الله عزوجل على العباد». «بحار الأنوار، ج ۲۳، ص ۲۳، ح ۲۷». ۲- قال الصادق (علیه‌السلام): «لولم يبق في الأرض إلّا رجلين لكان أحدهما الحجّة». «بحار، ج ۲۳، ح ۲۴».
- [۶] بحار الأنوار، ج ۱۰۲، ص ۲۱۵.
- [۷] بصائر الدرجات، باب ۱۶، ح ۱.
- [۸] بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۹۲.
- [۹] نهج البلاغه، خ ۲۷.]
- [۱۰] نهج البلاغه، خ ۲۵.
- [۱۱] اصول کافی، کتاب الحجّة، باب النادر فی حال الغیبه، ح ۳.
- [۱۲] اصول کافی، کتاب الحجّة، باب فی الغیبه، ح ۳۱ (امام باقر (علیه‌السلام)).
- [۱۳] رعد: ۱۱.
- [۱۴] زمانی که حضرت امیر (علیه‌السلام) بر منبر فرمود «سلونی قبل أن تفقدونی»، شخصی برخاست و پرسید: «در سر و روی من، چند مو وجود دارد؟».
- [۱۵] منتخب الأثر، فصل ۱۰، باب ۲، ح ۱۶.
- [۱۶] بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۲۶، ح ۱۸.
- [۱۷] بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۱۳۰.
- [۱۸] دعا کننده، بدون حرکت و عمل، مانند کمال بدون زه است. بحار الأنوار، ج ۹۳، ص ۳۱۲.

[۱۹] کمال الدین، باب ۴۵، ح ۴.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیفزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار- ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتهد فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل بیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیت های گسترده مرکز:

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...

د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی

دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۰۲۳۵۰۵۲۴)

ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...

ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند

مسجد جمکران و ...

ط) برگزاری همایش‌ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی) برگزاری دوره‌های آموزشی ویژه عموم و دوره‌های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج‌رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی:

www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-۲۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور

کاربران (۰۳۱۱)۲۳۳۳۰۴۵

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده‌ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی

جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح‌های توسعه‌ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل

و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق

روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبا: IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱

۵۳-۰۶۰۹ به نام مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام: - هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده

است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار

شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است،

هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می‌داری: مردی

اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از

پیروان ما را دارد، اما تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را بدان، نگاه می‌دارد و با حجت‌های خدای متعال،

خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی

همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش

از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند

آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گامگاه

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

